



کل‌نگری، کلید گم‌شده تفکر در قرآن و فهم مراد شارع است/ کل‌انگاری لازمه فهم صحیح و کامل قرآن

همه اجزاء قرآن، مانند اجزای یک ارگانیسم زنده، با یکدیگر در ارتباط اند. در این ارتباط، اجزا می‌توانند مکمل و یاری دهنده یکدیگر باشند. کل‌نگری، کلید گم‌شده تفکر در قرآن و فهم مراد شارع صدیق است. زمانی که از این منظر نگاه کنیم، رازهای بسیار بیشتری از قرآن بر ما آشکار خواهد شد.

همه اجزاء قرآن، مانند اجزای یک ارگانیسم زنده، با یکدیگر در ارتباط اند. در این ارتباط، اجزا می‌توانند مکمل و یاری دهنده یکدیگر باشند. کل‌نگری، کلید گم‌شده تفکر در قرآن و فهم مراد شارع صدیق است. زمانی که از این منظر نگاه کنیم، رازهای بسیار بیشتری از قرآن بر ما آشکار خواهد شد.

رویکرد کل‌انگاری (Holism) چیست و چگونه می‌توان از آن در تفسیر و خوانش قرآن مدد گرفت؟ کل‌انگاری بدین معناست که کل ویژگی‌هایی دارد که اجزاء فاقد آن هستند؛ یعنی کنار هم قرار گرفتن اجزاء، مجموعه‌ای با ویژگی‌های خاص تشکیل می‌دهد که این ویژگی‌ها در تک‌تک اجزاء یافت نمی‌شود. مثلاً اگر عده‌ای از مردم را جمع کنید که نیمی از آنها تنها هیدروژن را بشناسند و نیمی دیگر صرفاً اکسیژن‌شناس باشند و به این دو گروه آب را نشان دهید، بدون شک هر دو از تشخیص آن عاجز خواهند بود. زیرا آب نه اکسیژن است و نه هیدروژن؛ بلکه چیزی متفاوت است.

مسئله‌ای که اینجا مطرح است این است که آیا می‌توان چنین رویکردی نسبت به قرآن اتخاذ کرد؛ به عبارت دیگر آیا باید با چنین رویکردی با قرآن مواجه شد؟ آیا می‌توان گفت که مطالعه قرآن به صورت کامل اثری را در خواننده می‌گذارد که مطالعه چند آیه یا چند سوره از آن، آن اثر را نخواهد داشت؟

شخص در مواجهه با قرآن و با اتخاذ رویکرد کل‌انگاری نسبت به آن، دیدگاهی متفاوت از زمانی که به صورت جزء به جزء با آن برخورد می‌کند، خواهد گرفت. قرآن مانند مجموعه‌ای است که تمام اجزاء آن، به شکلی به هم وابسته است و مجموع این اجزاء اثری را در پی خواهند داشت که یقیناً متفاوت از اجزاء خود خواهند داشت. به این معنا، باید برای فهم کامل کلام خداوند، از رویکرد کل‌انگاری مدد گرفت و بدین شیوه با آن مواجه شد؛ چرا که علاوه بر اینکه ممکن است مسئله‌ای در آیات آغازین مطرح شود و جواب آنرا در سوره‌های پایانی یافت؛ این نکته نیز وجود دارد که قرآن به صورت یک کل، فهم و اثری را در پی خواهد داشت که به کلی متفاوت از فهم مثلاً سوره‌ای خاص از آن است.

این از آن روست که همه اجزاء قرآن، مانند اجزای یک ارگانیسم زنده، با یکدیگر در ارتباط اند. در این ارتباط، اجزا می‌توانند مکمل و یاری دهنده یکدیگر باشند. کل‌نگری، کلید گم‌شده تفکر در قرآن و فهم مراد شارع صدیق است. زمانی که از این منظر نگاه کنیم، رازهای بسیار بیشتری از قرآن بر ما آشکار خواهد شد.

مثلاً برای فهم یک بازی باید وارد آن شد و تمام قواعد آنرا فرا گرفت و به شکلی با آنها و با آن بازی درگیر شد؛ مثلاً در مورد بازی فوتبال، شخص تا زمانی که به صورت کامل با آن درگیر نشود و شناخت کافی از آن بدست نیاورد، نخواهد توانست آن را به خوبی درک کند، شخص برای فهم کامل آن نیاز دارد قواعد آنرا بشناسد، نقش بازیکنان را بداند، نقش مربی و غیره، همه را بشناسد تا بتواند با این بازی ارتباط برقرار کند، در غیر این صورت ممکن است که مثلاً با شناخت بعضی از قواعد آن یا با شناخت تنها یک عضو آن؛ مثلاً دروازه بان، شناخت ناقصی از آن داشته و نتواند ارتباط موثری با آن برقرار کند.

برای فهم قرآن و برای درک درست آن و برای ارتباط برقرار کردن با آن، باید با آن به صورت یک کل درگیر شد؛ باید مجموع آنرا به صورت یکجا در نظر گرفت و به شکلی باید با تمام قواعد آن آشنا شد، باید با تک‌تک آیه‌های آن مواجه شد؛ در غیر این صورت ممکن است شخص با ابهام‌های زیادی و با فهم ناقصی از قرآن مواجه شود.

احکامی در قرآن وجود دارد که اگر فرد به صورت جزء انگارانه با آنها برخورد کند ممکن است در نگاه اول آنها را غیر معقول بپندارد، اما اگر با رویکردی کل‌گرایانه با قرآن برخورد کند، به تمام این مسائل و به تمام مسائلی که با رویکرد جزء انگارانه با آنها مواجه می‌شد، پاسخ خواهد داد. بنابراین با توجه به رویکرد کل‌گرایانه فرد با نتایجی برخورد می‌کند که در غیر این رویکرد آنها را درک نمی‌کرد، در نتیجه باید گفت قرآن مجید یک کل حقیقی است که نتایجی علاوه بر اجزاء خود دارد؛ در مقابل کلهای اعتباری که آثار و نتایجشان، چیزی جز آثار و نتایج اجزایشان نیست.

کل اعتباری همچون ماشینهای مدرن است که چیزی جز مجموعه‌ای از اجزاء نیستند و بنابراین نتیجه‌ای جز اجزاء خود ندارد. این در حالی است که یک کل حقیقی، نظام یا سیستمی است که هر چند از مجموعه‌ای از اجزاء بهره‌مند است اما تمامی این اجزاء توسط کل رهبری گشته و در یک رابطه متقابل با هم برای نیل به هدفی مشخص تلاش می‌کنند. در این نظام، کل تعیین کننده اجزاء است ولی اجزاء تعیین کننده کل نیستند؛ هرچند مؤثر برآیند. رویکرد کل‌انگاری به قرآن از این ملاحظه بهره می‌برد؛ به این معنا که قرآن را یک کلی حقیقی مستقل از اجزایش لحاظ می‌کند که در عین حال که در رابطه با اجزاء خود قرار دارد اما آثار و نتایج ویژه خود دارد.*

*نویسنده: دکتر حسین شوروی